

نویسنده : زوراب کمار (Saurav Kumar).  
منبع و تاریخ نشر : مانتلی ریپو « 11-05-2018 ».  
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

## چرا مارکس بعد از گذشت دوصد سال دروضیعت کنونی هند باقی می ماند ؟

### 200 Years later Marx remains relevant in an India context

سال «2018» متصادف به دوصد سالگی تولد کارل مارکس فیلسوف و متفکر نامی است که تا حدودی بدون منتقدانش خوانده میشود. مارکس فاقد نقدهای صریح نیست اما به نظر من نیاز به ساعت ها استدلال براین است که چگونه مارکس بما در درک جامعه



هند و آنچه که در آینده در این جامعه پیش می آید کمک میکند.  
در یک کشوری ما ندهند، دیدگاه ما رگس به دلیل تبعیض طبقاتی و کاستی ها « کاست»  
نوعی نظام اجتماعی است. در این نظام مزایای اجتماعی بر اساس نقش های  
انتسابی توزیع می شود. در نظام کاست، افراد عضو در رتبه های مختلف حق گذر به

رتبه‌های دیگر را ندارند و باید شرایط ویژه‌ای را در رفتار و اعمال خود رابطه با اعضای رتبه‌های دیگر رعایت کنند.<sup>1</sup> کاست، *انتساب‌سالاری است و ضد شایسته‌سالاری است*.»

جذ روریشه‌های عمیق دارد، کار مشهور او با **فریدریش انگلس** بر تناقضات سرمایه داری است؛ گرایش سودآوری سرمایه داری صرف کار اضافی را می‌تولید و تولید بیش از حد، تولید را اجتناب‌ناپذیر میکند و آن به این مفهوم است که سرمایه داری با بحران‌های تکراری مواجه است.

**مارکس** از طریق **لنر (زره بین)** مبارزه طبقاتی تاریخ را خواند، طبقه درمارکسیزم بوسیله ارتباط با ابزار تولید تعیین میشود؛ **مارکس** ایده سوسیالیزم را نیافته و یا ابداع نکرده است چونکه پیش از **مارکس** سوسیالیست و یا سوسیالیست‌ها بودند. با اینحال **مارکس و انگلس** با «سوسیالیزم علمی» مخالف «سوسیالیزم تخیلی» که قبلاً وجود داشت مطرح شدند.

**مارکس** اغلباً به نسبت مرگ میلیون‌ها انسان که در تحت رژیم‌های کمونیستی مثل که در روسیه توسط **ستالین** و در کامبوج توسط **پول پوت (pol pot)** صورت گرفت محکوم شده است – چنین به نظر میرسد و یا باید گفته شود که همچو برخورد کاملاً غیر منتظره است از اینکه یک فیلسوف را بخاطر آنکه کسی نتواند بخوبی ایده‌ها و یا نظریات او را درک کند با رملامتی را بردوش او گذارند و یا او را متهم سازند بخصوص آنکسی را که برای یکبار هم در نوشته‌های خود به قتل‌های سیاسی اشاره نکرده است – تقریباً سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سپری شده است ولی باز هم **کارل مارکس** را بخاطر رژیم‌های توتالیترین محکوم میکنند که این خود یک برخورد غیر عادلانه و دور از انصاف است از اینکه دیدگاه **مارکس و انگلس** در مورد یک جامعه کمونیستی از این نوع وحشت تلقی میشود؛ ترور انقلاب میتواند در طول انقلاب مورد استفاده قرار گیرد اما اگر آنرا پس از انقلاب یک ایده‌ای از مسایل دایمی بپذیرند موردی است که **مارکس و انگلس** هرگز آن را نه پیشنهاد کرده‌اند و نه بالای آن تاکید نموده‌اند.

**رابطه (Relevance) مارکس در هند:** باید یولوگها، نظریه پردازان اجتماعی

و رهبران سیاسی در هند وجود دارند. که نظریه **مارکس** را بر اساس دانش نافع و نامکملشان رد میکنند یعنی همانند افرادی که در جهان که توان درک درست از اندیشه‌های **مارکس** را ندارند. مخالفان **مارکس** دارای دو نوع نظر در مورد نظریات **مارکس** هستند. (1) نظریه **مارکس** تنها مربوط به قرن نوزدهم بود و با شرایط امروز بسیار متفاوت است (2) نظریه **مارکس** ممکن است در ارتباط با کشور های دیگر باشد اما نه به ارتباط هند؛ زیرا **مارکس** هرگز در مورد سیستم و یا نظام طبقاتی مردم هند نوشته است.

اما بگذارید که کارل مارکس را فراموش نکنیم؛ از اینکه او یکی از اولین متفکران بود که توجه دقیق خود را به تأثیرات زینا نبار کست (Caste) در جامعه هند و ارتباط آنرا با مناسبات تولید شدیداً مورد مذاقه قرار داد. کارل مارکس در مقاله معروف خود درباره «تناجیح ویا در مورد ستا وردهای آینده حکومت بریتانیا» کاستی‌ها را مهمترین مانع پیشرفت و قدرت هند وستان شمرد ویا دانست مارکس از لحاظ اجتماعی دقیقاً ادعا کرد که نظام ویا سیستم کاست بر اساس تقسیم ارثی کار است که بطور جدی با پایه تکنولوژیکی غیر قابل تغییر و اقتصاد معشیتی جامعه روستایی هند در ارتباط نزدیک است.

او گفت که نظام اقتصاددی، کار را بصورت کار دستی (کاریدی) و کار ذهنی (کارفکری) طبقه بندی میکند. کار روانی (ذهنی یا فکری) ارزش بیشتر دارد. کار دستی دارای ارزش کمتری است - به شاغلین «کار دستی یا کاردومی» در هر نظام که بر پایه سلسله مراتبی استوار است برجسته و عمده و به دیده قدر و احترام نگریسته میشود حالانکه در کار اولی دریا بین ساختار اجتماعی خستگی دیده میشود - دریک جامعه مبتنی بر استثمار کار به شدت از «کار دستی» استفاده میشود بخصوص که از پایین ترین صنف کارگران دستیدی (آن کارگرانی که فاقد حرفه و مهارت هستند) باشند بگونه مثال: بین یک مهندس ویک کارگر عادی کارخانه تفاوت های غیر قابل تصور در درآمد، استثمار و معشیت شان دیده میشود اکثریت جمعیت کاست های بالایی مشغول «کار روانی» میباشند در حالیکه جمعیت کاست های پائینی به «کارهاییدی» مصروف میباشند.

مارکس به این مسله هند رسیدگی میکند، جوامع مبتنی بر کاستی ها را کوچک و بسیار قدیم و باستانی در (سرمایه = Capital) می نامد اما مارکس راه حل و فصل دقیقی برای مشکل کاستی ها نمیدهد.

امروز کارگر (labour) در سراسر کشور هند در تحت فشار حکومت مودی (Modi) قرار دارد، یعنی همین اکنون در هند رشد بیکاری در حال صعود بوده و سیاست های نیولبرالیستی دولت او به سرعت در حال گسترش است و شگاف بزرگی میان بخشهای مختلف جامعه از نظر تناسب ثروت ایجاد شده است (37) فیصد از ثروت ملت در دست فقط (1) فیصد فوق العاده غنی جامعه قرار دارد. پس در اینجا آیا نباید متوجه شویم که نظریه «کارل مارکس» در مورد تناقض و بحران سرمایه داری بویژه برای دموکراسی هند بیشتر مربوط است؟ یعنی که باید متوجه شویم! تعیین کار بر پایه «کاست» افزون ویا علاوه بر تیوری مارکس از کار است. اما آیا مسولیت ما این نیست که نظریه مارکس را با توجه به شرایط هند عوض کنیم، جایی که هویت یک عامل تعیین کننده است؟ اگر این کار انجام نشود بی عدالتی برای مردم ما خواهد بود.

به لحاظ سیاسی؛ هندوستان ضرورت به یک دولت ویا یگ رژیم دموکراتیک از نوع دولت رفاه همگانی دارد که بخاطر ایجاد همچو دولت نیاز به مطالعات دقیق و منعطف دارد- برای اولین بار در هند یک اتحاد بین کمونیستها و امبدکریتیس ها (Ambedkar = **بهیمراو رامجی آمبدکار** (به هندی: भीमराव अम्बेडकर); (به انگلیسی: **Bhimrao Ramji Ambedkar**) متولد ۱۴ آوریل ۱۸۹۱ - درگذشته ۶ دسامبر ۱۹۵۶)، حقوق دان، اقتصاددان، سیاستمدار و اصلاحگر اجتماعی هندی است. او به **بابا صاحب** مشهور است چراکه الهامبخش جنبش مدرن بودایی و کارزار مخالفت با تبعیضهای اجتماعی علیه دالیتها (نجسها) و همچنین حمایت از حقوق زنان و کارگران بوده است. او اولین وزیر قانون هند استقلال یافته و معمار اصلی قانون اساسی هند است. (اتفاق افتاده است یعنی بنا م جبهه بها بیان (Bahujan Left Front = BLF) فضای سیاسی جدید را برای فروپاشی ایجاد میکند این رویکرد درک مفاهیم **مارکس** و **امبدکار** را دربرمیگیرد - زیرا هند هرگز در مورد نابودی طبقه کاری را انجام نداده است لذا نظریه (امبدکار) در مورد نابودی کست باید سنتیز و ترکیب شود و برای رهایی مردم هند از آن بوجه احسن کار گرفته شود .

اگرچه پیهای هند این تفاهم یا فهم رادرسطوح وسیعتر جامعه درست مانند کمونیست های نیپالی شکل و شما یل بدهند کاری خوبی خواهد بود چونکه برخی از اصلاحات بنیادی میتواند بوسیله ترکیب انگیزه ای مارکسین (Marxian) یا مارکسیزم با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی (امبدکاریت ها) ایجاد شود. و یا به عبارت ساده این دیدگاه گسترش نابودی طبقه با تلفیق «**کاست**» است که باید تشکیل داده شود .

**مارکس** همچنان باقی می ماند؛ زیرا سرمایه داری اساساً مبتنی بر نابرابری بدترین نظم در اجتماع است و در شرایط هند میتواند پاسخی به سوالات طبقه و «**کاست**» ارایه دهد. ما نباید بطور مطلوب بر اساس نابرابری هرگونه نظام اجتماعی را بپذیریم. ما همچنین باید درک کنیم که انقلابیون مارکسیستی مانند **ولادیمیر لینن**، **ماوسیتون**، **هوچین مین**، **کاسترو** غیره، ایده های **مارکس** را مطابق نیازهای انقلاب های شان وفق دادند، شرایط هند نیاز به یکسان دارد یعنی استفاده از اصول مارکسیسم در همه جا ممکن نیست؛ همانطور که مارکسیسم یا خود سوسیالیزم علمی یک نیروی ویا یک دانش پویا و دینامیک است پس خواستار تغییر در برنامه با توجه به مکان و شرایط است - با این امید و آرزو؛ ما امیدوار هستیم که با در نظر داشت دیدگاه **مارکس** یک جامعه متعادل تر را در هندوستان برای مردم خود به ارمغان آوریم .

----- **با تقدیم احترام (2018-05-21)**

